



آشنائی با بزرگان جامعه‌شناسی

ما در این سلسله از مقالات که تحت عنوان «آشنائی با بزرگان جامعه‌شناسی» خواهد آمد درصدد هستیم شما را با زندگی، آثار، زمینه پیدایش تفکرات، و آراء جامعه‌شناسان صاحب نام آشنا سازیم. هدف ما این است که با ارائه تصویری از شرایط و اوضاع و احوال فرهنگی، سیاسی و اجتماعی این صاحب‌نظران بهتر با شکل‌گیری اندیشه آنان آشنا شویم. در پی تحقق این منظور، قرعه فال در این شماره که اولین شماره رشد علوم اجتماعی است بنام ابن خلدون زده شده، کسی که او را باید بنیان‌گذار واقعی جامعه‌شناسی شناخت.

ابن خلدون

غلامعلی خوشرو

هفده ساله بود که پدر و مادرش در اثر وبا در گذشتند.
در بیست سالگی وارد زندگی پرماجرایی سیاسی شد. و حدود بیست سال دوم عمر خود را در برخورد با حوادث سیاسی از ملازمت سلطان تا مهاجرت و حبس و زندان گذراند. بعد از این دوران از سیاست کناره گرفت و در

۱ - زندگی - عبدالرحمن ابن خلدون به سال ۷۳۲ هجری در تونس متولد شد. نیاکان عبدالرحمن نزدیک به یک قرن قبل از تولد او از حضر موت به اندلس مهاجرت کرده و در تونس اقامت کردند. پدرش مردی عالم و فقیه بود، از کودکی او را به فراگیری زبان، تحصیل فقه و حفظ قرآن تشویق کرده عبدالرحمن

به همان اندازه نادرست است که سعی در رواج واژگان بیگانه بهر دلیل داشته باشیم.
۶ - واژگان ابزار کار و محل ارائه و انتقال اندیشه‌اند، نباید به صورت دکانی خاص از آن بهره‌برداری شود و گروهی چند حرفه‌ای‌های آن گردند. و هر روز واژه‌های تازه به بازار آورند و مردم را از اینکه با آنان آشنا نیستند به مسخره گیرند.

و بالاخره پیشنهاد نهایی خود را به این صورت ارائه می‌دهیم که کار واژگان نباید از سوی چنان بی‌صاحب باشد که به تعصب، تصنع و وسواس گراید. و هر کس واژه را به معنای خود بکار گیرد و یا به خود اجازه ایجاد، نشر و اشاعه آن را دهد. زیرا در این آشفته بازار تفاهم مردمان مشکل می‌گردد و زبان صورت ابزاری خود را از دست می‌دهد، پس تشکل جمعی ذیصلاح لازم است که مهر آنان پای واژه‌ها چاره‌گشای مشکل فعلی گردد و برای نگارش کتابهای جامعه‌شناسی چه بهتر که از هم اکنون به این فهم توجه گردد.
و من الله التوفیق

منابع و مأخذ:

- ۱ - مصباح - استاد محمدتقی، پاساداری از سنگرهای ایدئولوژیک، مؤسسه در راه حق قم.
- ۲ - سلتیز و همکاران، روشهای تحقیق در علوم اجتماعی، ترجمه خسرو مهندسی، توسعه مطالعات و تحقیقات اجتماعی ص ۶۱
- ۳ - نقل به مضمون از پاساداری از سنگرهای ایدئولوژیک ص ۸۴ تا ۸۶
- ۴ - نقل از روشهای تحقیق در علوم اجتماعی.
- ۵ - برای کسب اطلاع بیشتر به «آشنایی با علوم اسلامی» جلد اول منطق تألیف استاد مطهری رجوع شود.
- ۶ - و ۸ - قسمتهای مزبور با استفاده از متن دست‌نویس آقای دکتر باقر ساروخانی تهیه شده از همکاری ایشان و راهنماییهایشان تشکر می‌شود.
- ۷ - مقاله دکتر توسلی در نامه علوم اجتماعی شماره ۴ سال ۱۳۵۳.



قلعه «ابن سلامه» مدت چهار سال را به انزوا و تالیف کتب گذرانده آنگاه در مصر رحل اقامت افکند و به قضاوت و تدریس اشتغال یافت. در این دوران که میرفت زندگانی پرتلاطم وی در کنار خانواده و به دور از حوادث سامان یابد، طوفان سهمگین دریا کشتی حامل همسر و

فرزندانش را در کام مرگ فرو برد و او پس از آنهمه درگیری سیاسی، «تبعید» و زندان و سرخوردگی تا سال ۸۰۸ هجری که کالبد تهی کرد تنها و فرو رفته در خویش در کنار نیل بسر برد. با توجه به ماهیت بحث پرداختن به زندگی

پرماجرایی ابن خلدون از عهده ایسن رساله خارج است و فقط در اینجا مراحل مهم زندگی او در چهار دوره بطور نمودار ارائه میگردد.

۲ - محیط اجتماعی
زندگانی ابن خلدون با عصر تجزیه و

۷۳۲ تولد در تونس

هجری	دوران کودکی و نوجوانی تحصیل فقه، لغت و نحو و شعر و حفظ قرآن
۵	
۲۰	
۵	شرکت در مجالس بحث و درس پدرش و دیگر اساتید.
۵۰	- مرگ والدین بر اثر وبا؛ مرگ تعدادی از اساتید وی و مهاجرت تعدادی دیگر به مغرب.
۵	- پذیرش سمت «کاتب علامت» از جانب سلطان تونز.
۶۰	- منهزم شدن سلطان تونس و عزیمت ابن خلدون به فاس. - کاتب سلطان فاس گردید. - شرکت در توطئه‌ای جهت سرنگونی حاکم فاس و زندانی شدن وی بملت دو سال - رئیس کاتبان ابوسالم
۵	- رفتن به غرناطه
۷۰	- ترک اندلس و رفتن به «بجایه». - اقامت در «بسکره» - راهی اندلس شد ولی مجبور به بازگشت گردید و از دست سلطان نعلسان به قبیله عریف گریخت.
۵	دوران عزالت و تألیف و تأمل
۸۰	- مدت چهار سال در پناه قبیله عریف در قلعه ابن سلامه به تأمل و تألیف پرداخت و کتاب «العبر» را نوشت.
۵	- برای تکمیل کتاب به تونس رفت، کتاب را تمام کرد و به کتابخانه سلطان تقدیم نمود.
۹۰	- راهی سفر حج شد ولی حج نکرده در مصر رحل اقامت افکند و بتدریس در جامعه‌الازهر مشغول گشت. - قاضی القضاات مذهب مالکی. - انجام سفر حج. - تدریس و تأمل.
۵	- تکمیل و اصلاح کتاب «العبر».
۸۰۰	- به بیت المقدس رفت. - با تیمور در دمشق ملاقات کرد.
۵	
۸۰۸	دوران قضاوت و تدریس در مصر
	- وفات در مصر.

انحطاط جهان اسلام مقارن بود، عالم اسلام در این عصر شامل دو بخش مشرق (مصر و کشورهای شرقی آن) و مغرب (کشورهای غرب مصر) بود، سرزمینهای مغرب غربی به سه قسمت بنامهای مغرب میانه، مغرب دور، و مغرب نزدیک (افریقه) تجزیه شده بود، و بر هر قسمت دولتی حکمرانی میکرد و مدام حالت جنگ و گریز و قتل و غارت بین این دولتها جریان داشت و اگرچه با قدرت گرفتن فردی آرامش نسبی به وجود می‌آید ولی باز سرعت فتنه‌های دیگر و آشوبی تازه درمیگرفت بیش از چهل سال از عمر ابن خلدون در گرداب هول‌انگیز آشوبهای سیاسی این سرزمینها سپری شد.

ابن خلدون ثلث آخر عمر خود را در مشرق (مصر) گذراند و این درحالی بود که مصر از آرامش و ثبات نسبی برخوردار بود، در این زمان تحولی در زندگی او بوجود آمد و از سیاست و قدرت چشم پوشید و به قضاوت و تدریس رو آورد.

در این عصر اندلس به تدریج از کنترل مسلمانان خارج میشد و اندک جایی نیز که در اختیار امرای عرب بود بر سر فرمانروائی آن جنگ و منازعه بود و این جنگها فقط به داخل مرزها محدود نمی‌شد بلکه دامنه آن گاه تا درگیری با سرزمینهای مغرب عربی نیز میرسید.

۳ - آثار

عبرت آموزی از تجارب گرانهای سیاسی، تامل در تحولات اجتماعی و تاریخی، اندیشه در ساخت اجتماعی و اقتصادی، تفحص در احوال گذشتگان و مطالعه تاریخ، ابن خلدون را بر آن داشت تا با دیدی جامع و روشی بدیع به تبیین تحولات اجتماعی و تاثیر و تاثر عوامل سازنده آن همت گمارد.

وی در تحقق این مقصود کتاب «العبر» (۱) را تالیف نمود (۲) و آنرا در یک مقدمه و سه کتاب در هفت مجلد بشرح زیر فراهم آورد:

مقدمه: بیان شیوه مورخین و انتقاد از آنها و معرفی علم عمران.

کتاب نخست: بیان خصوصیات اجتماع انسانی، انواع جوامع و کیفیات و حالات عارض بر آنها (جلد اول)

کتاب دوم: ذکر اخبار عرب و دولتها و قبیله‌های آن از آغاز آفرینش تا آن روزگار (شامل جلد دوم (۳)، سوم، چهارم، و پنجم). کتاب سوم: ذکر اخبار بربر و موالی. (شامل جلد ششم و هفتم)

اثر عظیم و بجا ماندنی ابن خلدون که بوی پایگاه رفیعی در علوم اجتماعی و فلسفه تاریخ بخشیده است کتاب «مقدمه» می‌باشد (۴) این کتاب دربرگیرنده مقدمه اصلی و کتاب نخست بوده و دارای مباحثی بشرح زیر است.

لازم بتذکر است که علیرغم تجزیه سیاسی کشورهای عربی، جهان اسلام از وحدت فرهنگی و ادبی و ارتباطات عمیق بازرگانی برخوردار بود زیرا دین مشترک، زبان مشترک و همچنین زیارت بیت‌الله الحرام زمینه پیوستگی در وحدت عمیق عالم اسلام را فراهم می‌آورد.

الف - «مقدمه» که شامل مباحثی کلی در مورد تاریخ، ارزیابی روشهای مورخین و تحلیل علل آغشتگی اخبار بدروغ و نیز معرفی علم عمران به عنوان ملاک تسقیح اخبار و وسیله شناخت طبایع اجتماع می‌باشد.

ب - «کتاب نخست» که در شش باب بقرار زیر تنظیم گردیده است.

باب اول که به بررسی اجتماع انسانی بطور کلی اختصاص یافته و به تحلیل روابط انسان و محیط و تاثیر آب و هوا و هم چنین نقش امور غیبی در زندگی اجتماعی می‌پردازد.

«باب دوم» که به بررسی اجتماع بادیه‌نشین و نحوه تحول آن اختصاص دارد.

«باب سوم» که سیر ظهور، اقتدار و سقوط دولت را مورد تحلیل قرار میدهد و نقش آنرا در سازماندهی و دوام اجتماع بررسی میکند.

«باب چهارم» که به بررسی عمران شهری

و عوامل مؤثر در ایجاد، توسعه و انحطاط آن می‌پردازد.

«باب پنجم» که به بررسی نقش عوامل اقتصادی در شکل‌گیری اجتماع و معرفی شیوه‌های معاش و انواع صنایع اختصاص دارد.

«باب ششم» که به بررسی طبقه‌بندی علوم، موضوع و اهداف هر علم و نیز شیوه‌های آموزش و یادگیری می‌پردازد.

ابن خلدون در توجیه ترتیب این ابواب چنین می‌گوید:

«اجتماع بادیه‌نشین را از اینرو مقدم داشتیم که این طرز زندگی بر کلیه انواع دیگران مقدم است... و همچنین تشکیل سلطنت و دولت را بر پدید آمدن شهرهای کوچک و بزرگ مقدم داشتیم. و اما مقدم داشتن معاش بدان سبب است که این امر از ضروریات طبیعی است ولی آموختن دانش جنبه کمال و ترفن دارد پیداست که طبیعی مقدم بر امر ترفنی است و هنرها را با کسب و پیشه یاد کردم از اینرو که در بعضی از جهات از لحاظ اجتماع در شعار آنهاست»^۲

از تالیفات دیگر ابن خلدون میتوان آثار و رسائل زیر را نام برد.^۳

رساله‌ای در منطق - رساله‌ای در حساب - کتاب لباب المحصل فی اصول دین ارجوزه‌ای در فقه - شرح قصیده برده، اثر شرف‌الدین ابو عبدالله بوصیری شفاء المسائل لتهدیب المسائل - التعریف باین خلدون (این اثر بشرح زندگی ابن خلدون اختصاص دارد که توسط خود وی نگاشته شده و در انتهای کتاب العبر بصورت ضمیمه آورده شده است.)

۴ - ویژگی و مشخصه فکری:

الف - روش - ابن خلدون مبدع روشی جدید و شیوه‌ای ابتکاری در بررسی‌های تاریخی و مطالعات اجتماعی است وی شیوه اکثر مورخین را مورد نقد و بررسی قرار داده و مطالب ایشانرا بدلائل متعددی از جمله

نشناختن طبایع امور اجتماعی و حالات و کیفیات عارض بر آنها آغشته به دروغ میدانند. وی با روش تبیینی به تحلیل عمران بشری و امور اجتماعی می‌پردازد، و با معیار قرار دادن عقل از شیوه‌های استقرائی و برهانی از طریق ارجاع مسائل بر مبادی امور، حوادث بر طبایع و وقایع بر اصول بهره میگیرد.

وی در خصوص لزوم عرضه اخبار و وقایع به قواعد و اصول چنین میگوید:

«آنان (مورخین پیشین) وقایع و حکایات را بر اصول آنها عرضه نکرده، آنها را با نظایر هریک نسنجیده و به معیار حکمت او آگاهی بر طبایع کاینات و مقیاس تحکیم نظر و بصیرت نیاز بوده و به غور آنها نرسیده‌اند.»^۴

ابن خلدون در باب ابتکاری بودن روش خود و بکارگیری برهان چنین اظهار میدارد: «من راه و روش تحقیق را گشودم و آنرا برای دیگران روشن و آشکار ساختم...»

و ماهم اکنون در این کتاب آنچه را در اجتماع بشر روی میدهد مانند عادات و رسوم اجتماع در کشور و پیشه‌ها و دانشها و هنرها با روش برهانی آشکار میکنیم.»^۵

ابن خلدون در تبیین امور اجتماعی و حوادث تاریخی دو نوع مطابقت را شرط میداند:

الف - مطابقت اخبار با یکدیگر و سنجش آنها با هم.

ب - مطابقت اخبار با واقع و خارج (طبایع امور و کیفیات آنها)

سخن وی در این مورد چنین است:

«در راستی و صحت اخبار مربوط به وقایع باید مطابقت معتبر باشد، یعنی مطابقت با واقع، از اینرو باید در امکان روی دادن اینگونه اخبار اندیشید و آنها را با هم سنجید فایده خبر هم از خود آن و هم از خارج، یعنی مطابقت آن با واقع استنباط میگردد.»^۶

لازم بتذکر است که گرچه ابن خلدون «در مقدمه تلاش بسیاری را در وضع قواعد کلی جهت تبیین و تحلیل تاریخی و اجتماعی مبذول

داشته است اما خود وی در مجلدات دیگر کتاب العبر آنها را بکار نگرفته و در نوشتن تاریخ از آنها بهره نبرده است بنا بر این بنقل از کتاب «تاریخ فلسفه در جهان اسلامی»^۷ میتوان گفت: «ابن خلدون آنقدر که به وضع روشهای جامعه‌شناسی توجه داشت به کاربرد آنها در جامعه توجهی مبذول نمی‌داشت.»

ویژگی فکری

ابن خلدون از جهتی سرآمد فلسفه تاریخ و از دیدگاهی پیشگام اندیشه اجتماعی به شیوه جدید است:

اصول تفکرات وی را به عنوان فیلسوف تاریخ می‌توان در موارد زیر خلاصه نمود:

۱) تحول دوری تاریخ: وی تاریخ بشر را در تغییر و تحول خود مورد بررسی قرار داده و چگونگی سیر، ترقی و زوال آن را تحلیل می‌نماید. تاریخ در سیر دورانی خود مراحل مشخصی را پیمایی طی می‌کند.

۲) تقدیرگرایی - جریان تاریخی از مسیری طبیعی و اجتناب‌ناپذیر عبور می‌کند.

۳) قدرت محوری - در سراسر تاریخ غلبه و ریاست با قدرتمدارانی است که به کمک نیروی عصبیت به حکومت می‌رسند و سپس در اثر غوطه‌وری در ورطه لذت‌پرستی و تجمل‌گرایی توسط دولتی جدید و نیرومند منقرض می‌شوند...

اندیشه‌ها و نظریات ابن خلدون به عنوان یک اندیشمند و دانشمند اجتماعی در محورهای زیر خلاصه می‌شود:

۱) اجتماع به صورت یک واقعیت مستقل تأثیر بسیاری در طبیعت و سرشت انسان دارد.

۲) محیط اجتماعی تحت تأثیر محیط طبیعی و اقلیمی قرار دارد.

۳) امور اجتماعی خاص و جزئی در پرتو مسائل عام و کلی اجتماع تحلیل می‌گردد.

۴) تقدم جامعه‌شناسی کلان بر جامعه‌شناسی خرد.

۵) ارکان، نهادها، تشکیلات و سازمان

اجتماعی به یکدیگر وابسته و تحت تأثیر و تأثر متقابل هستند.

۵) اجتماع در عین انتظام و پیوستگی در تحول و پویا درونی است و در مراحل مختلف تطور هریک از نهادهای اجتماعی نقش ویژه و متفاوتی بعهده دارند.

طبقه‌بندی علوم و جایگاه علم اجتماع (علم عمران)

در باب ششم کتاب «مقدمه»^۸ ابن خلدون درباره:

ویژگی‌های اندیشه در انسان، طبقه‌بندی علوم، بررسی موضوع و قلمرو هریک از دانشها، نحوه گسترش و انتقال علوم، چگونگی آموزش و شیوه‌های تربیت - ارتباط اجتماع و دانشها به تفصیل بحث شده است.

ابن خلدون دانشها را مؤخر بر دیگر مسائل عمران می‌داند و معتقد است که دانشها و هنرها در شهرهای بزرگ و همراه با اوج‌گیری تمدنها حاصل می‌شود، بنابراین امور بادیه‌نشین، دولت و شهرنشین به منزله مقدمه لازم جهت ایجاد و توسعه دانشهاست.

در این فصل ابتدا اشاره‌ای به رابطه دانش با اجتماع و نیز طبقه‌بندی علوم از نظر ابن خلدون می‌شود و سپس موضوع، مسائل و روش علم اجتماع (علم عمران) و همچنین جایگاه آن در میان سایر علوم مورد بررسی قرار می‌گیرد.

۱ - رابطه اندیشه و دانش با اجتماع

ابن خلدون اعتقاد دارد که تماس و ارتباط حیوانات با عالم خارج از طریق حواس انجام می‌گیرد و تنها انسان قادر است با نیروی تفکر و اندیشه از عالم حس فراتر رفته و به کمک نیروی تعقل صور محسوسه را انتزاع نموده و سپس ترکیب نماید وی با اشاره به آیه شریفه «جعل لكم السمع والابصار والافئدة»^۹

می‌گوید سمع و بصر دلالت بر حواس دارد

و افنده همان نیروی ماورای حس یعنی تعقل است که فقط اختصاص به انسان دارد. وی سپس اندیشه را دارای سه مرتبه شرح زیر می‌داند:

نخست - عقل تمیزی است که انسان با آن نظم و ترتیب امور را تعقل می‌کند و سود و زیان خود را باز می‌شناسد.

دوم - عقل تجربی است که با آن شیوه رفتار و نحوه زندگی با هموعان اندک اندک از طریق تجربه برای انسان حاصل می‌شود. سوم - عقل نظری است که فراتر از حس و گمان رفته و آن تنظیم تصورات و تصدیقات است به نحوی که به شناخت وجود چنانکه هست نائل آید.

ابن خلدون می‌گوید اندیشه در انسان امری سرشتی و دانش امری اکتسابی است. دانش اندک اندک حاصل می‌شود و نفس به تدریج در اثر حصول مصور معلوم کمال یافته و آنگاه حاصل می‌گردد. وی مهارت در دانش را به یاری حصول ملکه‌ای می‌داند که با آن می‌توان فروع را از اصول استنباط کرد و مسائل را بر مبادی و قواعد عرضه کرد.

نیروی اندیشه در انسان فطرتاً نهفته است ولی زمینه اجتماعی مناسب لازم است تا اندیشه به حرکت و ظهور آید و سبب گسترش دانشها و توسعه علوم گردد.

بنابراین ابن خلدون ترقی و عمران را باعث گسترش علوم و رواج صنایع دانسته و افول تمدن‌ها و رواج ویرانی‌ها را سبب رکود صنایع و زوال دانشها می‌داند و چنین اظهار می‌کند:

تعلیم دانش چنانکه یاد کردیم از جمله صنایع است و مادر فصول پیش متذکر شدیم که صنایع تنها در شهرهای بزرگ فزونی می‌یابد و به نسبت بیش و کمی عمران و میزان حضارت و وسایل تجمل و ناز و نعمت در آنها ترقی می‌کند و افزایش می‌یابد زیرا صنعت امری زاید بر معاش است از این رو هرگاه کسانی که بکار عمران و آبادانی می‌پردازند

علاوه بر کارهای مخصوص تهیه معاش فرصتهای بیشتری به دست آورند آن وقت به کارهایی برتر از امر معاش سرگرم می‌شوند از قبیل تصرف در خاصیت انسان که عبارت از دانشها و صنایع است»^۱

۲ - طبقه‌بندی علوم

به اعتقاد ابن خلدون انسان به واسطه تنوع و فعالیتها و نیازهایش از علوم مختلف بهره می‌گیرد لیکن همه علوم از لحاظ اهمیت و کارایی در یک سطح نبوده بلکه می‌توان آنها را به دو دسته کلی به شرح زیر تقسیم نمود.

الف - ذاتی - علومی که ذاتاً و مستقلاً مطلوب هستند، چون علم حدیث و فقه از علوم شرعی و همچنین طبیعیات و الهیات از علوم فلسفی.

ب - آلی (ابزاری) - علومی که به منزله ابزاری جهت فرا گرفتن علوم ذاتی بکار می‌رود مانند زبان عربی، برای علوم شرعی و منطق برای علوم فلسفی.

ابن خلدون معتقد است که گسترش مباحث علوم ذاتی سبب رشد دانش مورد نیاز جامعه می‌شود و توسعه بیش از حد علوم ابزاری باعث اتلاف وقت و سرگردانی در وادی بیهودگی است، بنابراین نباید دانشهای ابزاری را جز در حد ابزار گسترش داد و در مطالب آن کاوشهای عمیق و دقیق نمود و شعب گوناگون برای آن درست کرد، زیرا آنها فقط ابزار هستند و گسترش دامنه آنها انسان را از رسیدن به مطلوب باز می‌دارد.

ابن خلدون پس از تفکیک علوم به اعتبار اهمیت و کاربرد آن به طبقه‌بندی علوم می‌پردازد وی به شیوه‌هایی غیر از حکمای یونان که علوم را به نظری و عملی تقسیم می‌کردند به طبقه‌بندی علوم می‌پردازد که تا زمان وی در جهان اسلام وجود داشته می‌پردازد وی ملاک تقسیم‌بندی علوم را عقل و شرع قرار داده و آنها را در دو گروه عمده به ترتیب زیر طبقه‌بندی می‌نماید.

الف) علوم نقلی

- ۱) علم قرآن، تفسیر، قرأت
- ۲) علم حدیث و علم رجال
- ۳) علم کلام
- ۴) علم فقه
- ۵) علم تصوف
- ۶) علم زبان عربی، لغت، نحو، بیان، ادب.

ب) علوم عقلی

- ۱) منطق
- ۲) علوم طبیعی
- ۳) علوم مابعدالطبیعه یا الهیات.
- ۴) علم مقادیر (هندسه، حساب، موسیقی، نجوم).

علوم نقلی و وضعی مستند به خبر از واضع شرع است، هر انسانی مکلف است احکام خدا را که مأخوذ از کتاب و سنت است بداند و به آن عمل نماید، هر یک از علوم نقلی بر حسب موضوع خود دارای وظائف و کارکردهایی در این خصوص می‌باشند. مثلاً علم زبان به منزله ابزاری برای بحث درباره قرآن و حدیث می‌باشد و علم فقه وظیفه استنباط احکام از اصول را به عهده دارد.

علم عقلی (فلسفی) از آن جهت که نوع انسان دارای اندیشه است، اختصاص به ملت معینی ندارد بلکه همه افراد ملل در آن می‌اندیشند و در درک مسایل و مباحث آن با هم برابرند و این دانشها در نوع بشر از آغاز اجتماع و عمران طبیعی وجود داشته و آنها را به نام دانش فلسفه و حکمت می‌خوانند.

ابن خلدون در این طبقه‌بندی برخلاف معمول حکماء علوم نقلی را مقدم بر علوم عقلی داشته و در حالیکه برخی از علوم عقلی را چون حساب و هندسه نیکو شمرده برخی دیگر چون فلسفه، کیمیا، نجوم وی را ناپسند دانسته و مورد ایراد قرار داده است بررسی نظرات وی در این خصوص از عهده این رساله خارج است.

در این طبقه‌بندی علوم نقلی بر اساس حکمت نظری قرار ندارد زیرا که ابن خلدون

منشأ علوم نقلی را وحی و مأخذ علوم فلسفی را عقل می‌داند و بدین لحاظ روش این علوم نیز بسا یکدیگر متفاوت است روش علوم عقلی روش واحد برهانی است حال آنکه در علوم نقلی به مقتضای مطالب از روشهای متفاوت استفاده می‌شود. از سوی دیگر علوم عقلی اختصاص به ملت معینی ندارد در حالیکه علوم نقلی بر حسب ملتها و ادیان گوناگون متفاوت است.

۳ - موضوع و جایگاه علم عمران

برای مشخص کردن جایگاه علم عمران و همچنین درک مبانی و تعیین اهمیت آن لازم است ابتداء موضوع، مسائل و روش این علم مورد بررسی قرار گیرد.

الف - موضوع

ابن خلدون موضوع علم عمران را عمران بشری و اجتماع انسانی بطور کلی می‌داند وی معتقد است که اجتماع بشری دارای طبیعتی خاص و ماهیتی مستقل بوده، و حالات و کیفیاتی بر آن عارض می‌شود که از طبیعت خود اجتماع منشا می‌گیرد. وی درباره استقلال علم عمران چنین می‌گوید: «... و این است معنی اجتماعی (عمرانی) که ما آنرا موضوع این دانش قرار داده‌ایم و سخنانی را که در این باره یاد کردیم خود نوعی اثبات موضوع فنی است که آنرا مستقل ساختیم.»^{۱۱}

«... و در میان دانشها روش و اسلوب آنرا (علم عمران) آشکار ساختم و دایره آنرا در میان علوم توسعه بخشیدم و گرداگرد آنرا دیوار کشیدم. «آنرا از دیگر علمها جدا ساختم» و اساس آنرا بنیان نهادم.»^{۱۲}

وی خاص بودن علم عمران را در پرتو خاص بودن طبایع اجتماع و تمدن توجیه نموده و می‌گوید:

«... تمدن و عمران دارای طبایع خاصی است که می‌توان اخبار را بدانها رجوع داد و روایات و اخبار را بر آنها عرضه کرد.»^{۱۳}

وی در جای دیگر با تاکید بر طبایع و احوال اجتماع مهمترین دلیل انتشار اخبار دروغ را غفلت از این طبایع دانسته و چنین اظهار میکند:

«... یکی دیگر از موجبات انتشار اخبار دروغ که بر همه مقتضیات یاد کرده مقدم است، بی‌اطلاعی از طبایع احوال اجتماع است زیرا هر حادثه‌ای خواه ذاتی باشد یا عارضی، ناچار باید دارای طبیعت و سرشت مخصوص به‌ماهیت خود و کیفیاتی باشد که بزآن عارض می‌شود.»^{۱۴}

ابن خلدون هدف علم عمران را جستجوی علل حوادث و یافتن مبادی آنها دانسته و آنرا مبنی بر حکمت می‌داند و چنین اظهار میدارد: «علم تاریخ، علم عمران... اندیشه و تحقیق درباره حوادث و مبادی آنها و جستجوی دقیق برای یافتن علل آنهاست و علمی است درباره کیفیات وقایع و موجبات و علل حقیقی آنها، و بهمین سبب تاریخ از حکمت سرچشمه می‌گیرد و سزااست که از دانشهای آن شمرده شود.»^{۱۵}

وی مجدداً با تاکید بر مستقل و نو بنیاد بودن علم عمران آنرا از خطابه که هدفش اقناع مردم و علم مدنی که هدفش اداره جامعه بر اساس حکمت و اخلاق است ممتاز شمرده و می‌گوید:

«... و گویا این شیوه (علم عمران) خود دانش مستقلی باشد زیرا دارای موضوعی است که همان عمران بشری و اجتماع انسانیت، و هم دارای مسائلی است که عبارت از بیان کیفیات و عوارضی است که یکی پس از دیگری به ذات و ماهیت عمران می‌پیوندند و این امر، یعنی داشتن موضوع و مسائل خاص، از خصوصیات هر دانشی است، و معنی علم همین است خواه وضعی باشد و خواه عقلی.»^{۱۶}

وی در ادامه می‌افزاید: «... و نمی‌توان آنرا از مسائل دانش خطابه بشمار آورد زیرا موضوع خطابه گفتارهای اقناع کننده سودمند است که برای دل بسته کردن توده مردم بیک عقیده یا برگرداندن ایشان از آن بکار می‌رود. و در شمار مسائل سیاست مدنی هم نیست، چه سیاست

مدنی، دانش و تدبیر و چاره‌جویی خانه یا شهر است. بمقتضای آنچه اخلاق و حکمت ایجاب میکند تا توده مردم را بروشی که متضمن حفظ نوع و بقای او باشد وادار کنند زیرا موضوع این علم با موضوعات این دو فن که چه بسا بدان همانند باشند - مخالف است. و بنا بر این موضوع این هدف دانشی نو بنیاد است.»^{۱۷}

با توجه به موضوع علم عمران قلمرو آن نیز مشخص گردیده و آن کل جامعه بشری در گذشته، حال و آینده است.

ب - مسائل علم عمران

ابن خلدون مسائل علم عمران را اموری میداند که از ذات و ماهیت اجتماع بشری منشاء گرفته و آنها را چنین معرفی می‌کند: «بیان کیفیات و عوارضی است که یکی پس از دیگری به ذات و ماهیت عمران می‌پیوندند.» برای روشن شدن موضوع لازم است کیفیات و حالات مطروحه در این تعریف را مورد بررسی قرار دهیم. این خلدون خصوصیات عام اجتماعات بشری چون همزیستی، عصیبت، دولت و اقتصاد را کیفیاتی می‌داند که بطور طبیعی بر اجتماع عارض می‌گردد و چنین می‌گوید:

«باید دانست که حقیقت تاریخ خبر دادن از اجتماع انسانی، یعنی اجتماع جهان و کیفیاتی است که بر طبیعت این اجتماع عارض میشود، چون: توحش و همزیستی و عصیبت‌ها و انواع جهان‌نگشایی‌های بشر و چیره‌گی گروهی بر گروه دیگر و آنچه از این «عصیبت‌ها و چیره‌گیها ایجاد می‌شود مانند: تشکیل سلطنت و دولت و مراتب و درجات آن و آنچه در پرتو کوشش و کار خویش بدست می‌آورد چون پیشه‌ها و معاش و دانش‌ها و هنرها و دیگر عادات و احوالی که در نتیجه طبیعت این اجتماع روی میدهد.»^{۱۸}

بنابر این با نظری به ابواب ششگانه مقدمه مشخص می‌شود که این کتاب اختصاص دارد به بیان کیفیات و حالاتی که بر اجتماعات

انسانی عارض می‌شود.

ج - روش

از نظر این خلدون روش بررسی و تحلیل عمران و اجتماع بشری برهانی و عقلی بوده و بر پایه استقرا و قیاس استوار است. این روش از آنجهت عقلی و برهانی است که براساس یافتن علل واقعی و بدور از اوهام و پندارها انجام می‌پذیرد و به این علت استقرائی است که بمطالعه حوادث می‌پردازد و سپس خصوصیات عام آنها را استخراج نموده و موجبات حدوث هر یک را تشریح می‌نماید، و از نظر وی علم عمران از این لحاظ قیاسی است که براساس ماهیت و طبیعت کلی اجتماع حوادث و اخبار را تقدیر بررسی نموده و با انطباق و ارجاع به مبادی موربه قضاوت می‌پردازد

بنابراین روشی که این خلدون در تنقیح اخبار تاریخی و مطالعه امور اجتماعی ارائه می‌کند و خود نیز مدعی داشتن آنست^{۲۰} دارای خصوصیات فوق بوده بشیوه عرضه کردن فروع بر اصول، مسائل بر مبادی، حوادث بر طبایع انجام می‌پذیرد. در این جا به نکات برجسته‌ای از سخنان این خلدون در این خصوص اشاره میشود: «ما هم اکنون در این کتاب آنچه را در اجتماع بشری می‌دهد مانند عادات و رسوم اجتماع در کشور و پیشه‌ها و دانشها و هنرها با روش برهانی آشکار میکنیم، چنانکه شیوه تحقیق در معارف خصوصی و عمومی روشن شود و بوسیله آن و همها و پندارها برطرف گردد و شکلها و دودلیها زودوده شود...»^{۲۱}

و در جای دیگری می‌گوید:

«... چه اگر تنها به نقل کردن اخبار اعتماد کند، بی آنکه به قضاوت اصول عادات و رسوم و قوا و سیاستها، و طبیعت تمدن و کیفیات اجتماعات بشری بپردازد و حوادث نهان را با وقایع پیدا و اکنون را با رفته، بسنجد، چه بسا که از لغزیدن در پرتگاه خطاها و انحراف از شاهراه راستی درامان نباشد.»^{۲۲}

وی سپس وقایع و حوادث حاضر را بمثابه پللی که انسان را به درک وقایع گذشته رهنمون میشود دانسته و چنین می‌گوید:

«... در چنین شرایطی مورخ بصیر به تاریخ، به دانستن قواعد سیاست و طبایع موجودات و اختلاف ملتها و سرزمینها و اعصار گوناگون از لحاظ سیرتها و اخلاق و عادات و مذاهب و رسوم و دیگر کیفیات نیازمند است و هم لازمست در مسائل مزبور وقایع حاضر و موجود را از روی احاطه کامل بداند و آنها را با آنچه نهان و غایب است بسنجد و وجه تناسب میان آنها را از لحاظ توافق یا تضاد و خلاف دریابد، و موافق را با مخالف و متضاد تجزیه و تحلیل کند و به علل آنها پی برد و هم به درک اصول و شالوده‌های دولتها و ملتها و مبادی پدید آمدن آنها و موجبات حدوث و علل وجود هر یک همت گمارد و عادات و رسوم و اخبار زمامداران را بکمال فرا گیرد. و در این هنگام میتواند هر خبر منقول را بر قواعد و اصولی که به تجزیه و مطالعه آموخته است عرضه کند، اگر آنرا با آن اصول مزبور موافق یابد و بر مقتضای طبیعت آنها جاری باشد، صحیح خواهد بود وگرنه آنرا ناسره خواهد شمرد و خود را از آن بی‌نیاز خواهد دانست.»^{۲۳}

این خلدون تفکیک مسائل ممکن از محال و مسائل ذاتی از عارضی را از شیوه‌های دیگر مطالعه عمران دانسته و چنین اظهار میدارد: «... قانون بازشناختن حق از باطل درباره ممکن بودن یا محال بودن اخبار چنان خواهد بود که با اجتماع بشری یا عمران درنگریم و این مسائل را از یکدیگر باز شناسیم. کیفیات ذاتی و طبیعی اجتماع، آنچه عارضی و بی‌اهمیت است و آنچه ممکن نیست بر آن عارض شود.»^{۲۴}

د - جایگاه علم عمران

با توجه به موضوع، مسائل و روش علم عمران مشخص میشود که دلیل عدم ذکر آن در طبقه‌بندی علوم نوین یاد بودن آنست زیرا این خلدون فصل تقدم و ابتکار تأسیس این علم را

از آن خود میداند بنابراین در این طبقه‌بندی که از علوم زایج زمان بحث میشود نامی از علم عمران که هنوز مراحل اولیه حیات را طی میکند برده نمی‌شود. در اینجا لازم است به این سؤال پاسخ دهیم که آیا علم عمران از علوم ذاتی است یا آلی؟

این خلدون این علم را از زمره علوم ذاتی میداند زیرا که مطالعه و بررسی و غور در آن را از امور لازم و ضروری حیات اجتماعی و تاریخی بشر دانسته و معتقد است که غفلت از آن باعث رواج دروغ، کج فهمی، بی‌نظمی، بی‌برنامگی و حتی زوال و سقوط دولتها و تمدنها خواهد شد. برای تکمیل بحث و روشن شدن جایگاه علم عمران باید بدانیم که علم عمران آیا از علوم نقلی است یا علوم عقلی؟ مسلماً این علم از علوم نقلی نیست زیرا علوم نقلی به نحوی با شرع و امور شرعی مربوط است و از آن منشأ میگیرد حال آنکه موضوع این علم، عمران بشری و اجتماع انسانی بطور کلی است، بعلاوه این دانش از نظر مسائل و روش نیز با علوم نقلی متفاوت است. بنابراین میتوان گفت علم عمران در طبقه علوم عقلی جای میگیرد و دارای موضوع جدیدی است که هم با محسوسات طبیعی و هم با امور ماورای آن و هم با مقادیر و نیز منطبق مغایر است.

بعبارت دیگر علم عمران نه یکی از علوم عقلی بلکه از سنخ علوم نقلی است، این علم از آن جهت عقلی است که اجتماع و کیفیات عارض بر آن اختصاص به ملت و دین معینی ندارد بلکه کل جامعه انسانی را در بر میگیرد.

روش این علم نیز همچون روش علوم عقلی (برهانی) است علم عمران بسا روش برهانی کیفیات عارض بر حیات اجتماعی را تحلیل نموده و به کشف امور نهان با کمک امور آشکار و به فهم گذشته با مدد حال ناآل می‌آید.

با توجه باینکه این خلدون به عقل نظری عنایت نداشته و از فلسفه اعراض نمود. اکنون جای این پرسش باقی است که علم عمران از

زمره کدامیک از صور تمییزی تجربی و نظری عقل است؟ با توجه به موضوع و مسائل این علم میتوان گفت که علم عمران با عقل تمییزی قرابت بیشتری دارد زیرا که عقل تمییزی به شناخت نظم و سامان و تربیت امور می پردازد، حال آنکه عقل تجربی به نحوه رفتار زندگی با دیگران نظر دارد و عقل نظری نیز مستوجه ماورای محسوسات و بیرون از دایره عمل است.^{۲۵}

هدف علم عمران بررسی امور اجتماعی و تاریخی جهت کشف علل واقعی آنهاست. لذا این علم نه چون خطابه هدف اقتناع مردم را دارد و نه چون علم مدنی می خواهد جامعه را بر اساس حکمت و اخلاق اداره نماید.^{۲۶} بلکه هدفش درک علل تحولات تاریخی و اجتماعی و هم چنین ساخت کلی اجتماع فسارغ از قضاوتهای ارزشی، و ملاحظات اخلاقی است و بهمین دلیل است که علم نوین جامعه شناسی تا حدودی مرهون اندیشه و آرا وی میباشد.

یادداشتها:

- ۱ - جهت آگاهی بیشتر از محیط اجتماعی این خلدون و اوضاع اجتماعی و سیاسی در آن دوران رجوع شود به:
- گنابادی، محمد پروین، مقدمه کتاب مقدمه.
- ساطع الحصری، دراسات عن مقدمه ابن خلدون
- ۲ - مقدمه ص ۷۶
- ۳ - به نقل از کتاب پژوهش در اندیشه های ابن خلدون نوشته دکتر محمدعلی شیخ، انتشارات دانشگاه ملی ایران، ۱۳۵۷.
- ۴ - مقدمه ص ۱۳
- ۵ - مقدمه ص ۷۴
- ۶ - مقدمه ص ۶۹
- ۷ - مشخصات کتاب به این شرح است:
صنایع الفخوری، خلیل الجسر، تاریخ فلسفه در جهان اسلامی، ترجمه عبدالمحمّد آیتی، انتشارات زمان، ۱۳۵۸
- ۸ - از ص ۸۵۹ تا ص ۱۲۹۲
- ۹ - سورة نحل آیه ۸۰
- ۱۰ - مقدمه ص ۸۸۲
- ۱۱ - مقدمه ص ۷۹

- ۱۲ - مقدمه ص ۹
- ۱۳ - مقدمه ص ۴
- ۱۴ - مقدمه ص ۶۵
- ۱۵ - مقدمه ص ۲
- ۱۶ - مقدمه ص ۶۹
- ۱۷ - مقدمه ص ۷۰
- ۱۸ - مقدمه ص ۶۴

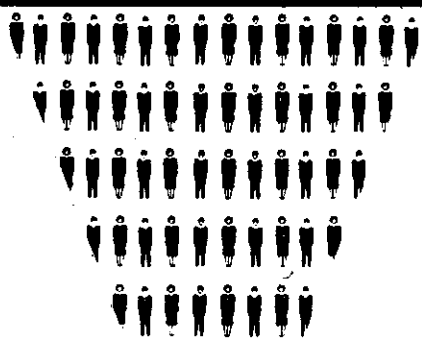
۱۹ - سخن این خلدون در خصوص کیفیات عارض بر طبیعت اجتماع تا حدودی با نظر دورکیم در مورد نهادهای اجتماعی، قرابت دارد. این شباهت بخصوص در مواردی چون اقتصاد، دولت، تعلیم و تربیت که این نهادها بر عوارض ذاتی اجتماع به میزان قابل تطبیق است، بیشتر می شود.

۲۰ - در مقدمه مواردی می توان یافت که این خلدون از روش خود اعراض کرده و با توجه به مسائل دیگری به بررسی مطلب پرداخته است، نظیر داستان جعفر و عباس در مقدمه ص ۲۵.

- ۲۱ - مقدمه ص ۷۴
- ۲۲ - مقدمه ص ۱۳
- ۲۳ - مقدمه ص ۵۱
- ۲۴ - مقدمه ص ۶۹

۲۵ - آقای دکتر داوری در کتاب مقام فلسفه در تاریخ دوره اسلامی ص ۱۳۳ در این خصوص چنین اظهار می دارد: عقلی که «در علم جدید و به طور کلی تمدن کنونی» مؤثر است چیزی قریب به عقل تمییزی ابن خلدون است، پس ابن خلدون از فلسفه اعراض کرده است تا قانون تغییر و تحول و عمران را که مناسبت با عقل تمییزی دارد بیان کند. آقای دکتر داوری سپس به مطلبی اشاره می کند که بسیار تأمل انگیز است «... در واقع ابن خلدون به نوعی علم عقلی قائل است که نه تابع فلسفه متقدمان است و نه به دیانت ارتباط دارد و حرمت و اعتبار او نزد علمای اجتماعی امروز بهمین سبب است.»

۲۶ - بنظر می رسد نظر آقای دکتر داوری در این خصوص در کتاب تبیین محل اشکال باشد، ایشان چنین اظهار داشته اند «اگر ابن خلدون عقل را بمعنایی مراد کرده بود که ارسطو و فلاسفه متأخر از او مراد کرده بودند علم عمران صورتی از علم مدنی مبتنی بر حکمت نظری بود و علم مستقلی بشمار نمی آمد.» حال آنکه علاوه بر معنای عقل در نظر ابن خلدون، علم عمران و علم مدنی از لحاظ موضوع، روش و هدف نیز متفاوت هستند چرا که شناخت واقعیات اجتماع (آنچه هست) کاملاً متفاوت است با تدبیر امور مدینه بر اساس حکمت (آنچه که باید باشد).



آرشیو جمعیت

سعید سبزیان

در پی توسعه عظیم و روزافزون تکنولوژی و تحولات اقتصادی اجتماعی طی یکی دو قرن اخیر در جهان، تغییرات مهمی در کلیه شئون زندگی بشر پدید آمده است. مجموعه ایسن تحولات، جمعیت را نیز در معرض تغییرات عمیق قرار داده است.

در نتیجه کاربرد تکنولوژی در کشاورزی و استفاده از روشهای جدید بهره برداری از زمین، منابع انرژی توسعه یافته و شرایط بهتری برای زیست و تغذیه فراهم شده و کره زمین نیز پذیرای تعداد بیشتری از انسانها شده است. از طرف دیگر با توسعه علم پزشکی و بهداشت محیط، ریشه بسیاری از بیماری های شایع کنده شده و مرگ و میر اطفال به حداقل رسیده است. در نتیجه طی دو قرن اخیر در کشورهای توسعه یافته و طی قرن جاری و بویژه پس از جنگ جهانی دوم، در کشورهای در حال توسعه، مرگ و میر بشدت کاهش یافته و متوسط عمر انسانها افزایش یافته است. بنابراین نرخ رشد جمعیت در یکی دو قرن اخیر بتدریج شتاب روزافزونی پیدا کرده و جمعیت جهان چندبرابر شده است. بهمین دلیل بویژه در کشورهای در حال توسعه،